

رفتارشناسی سیاسی امام صادق علیه السلام با تأکید بر وحدت امت اسلامی

سید آصف کاظمی^۱

جواد جعفری^۲

چکیده

در مشی ائمه علیهم السلام هیچ تفکیکی بین سیاست و وظایف آنها نیست آنان سیاستمدارترین بندگان الهی هستند. یکی از امامان معصوم امام جعفر صادق علیه السلام است که با توجه به اوضاع سیاسی معاصر آن امام به‌ویژه در دهه‌های آخر آن وضعیت سیاسی بسیار آشفته بود و چالش‌های قومی و قیام‌های متعدد شکل‌گیری گروه‌ها و جریان‌ها از ویژگی بارز عصر امام صادق علیه السلام هستند. نوشتار «رفتارشناسی سیاسی امام صادق علیه السلام با تأکید بر وحدت امت اسلامی» تلاش دارد به این پرسش پاسخ دهد که امام صادق در دوره خود با شرایط و حوادث سیاسی عصر خود چه رفتارهای سیاسی داشته‌اند؟ بر پایه منابع موجود امام علیه السلام در این هنگام با رفتار حکیمانه و مدبرانه بحران‌ها و چالش‌های عصر خود را مدیریت کرد و همچون طبیب دلسوز و پناهگاهی مطمئن برای مردم بود و مسلمانان جهان را با درایت رهبری می‌کرد و رفتار سیاسی ایشان پایبندی به اصل وحدت و برادری میان امت اسلامی بود و در این راه اقدامات و رفتارهای ارزشمندی را انجام داد که توصیه‌های اکید ایشان به مسلمانان و به‌ویژه شیعیان به حضور در مراسم و پیوند داشتن با همدیگر از جمله این رفتارها است.

کلیدواژگان

امام صادق علیه السلام، رفتار سیاسی، وحدت، احترام متقابل، رفتار برادرانه با اهل سنت.

۱. دکتری تاریخ معاصر جهان اسلام، تاریخ دریافت ۱۴۰۰/۷/۲۷ تاریخ تأیید ۱۴۰۰/۱۰/۲۰

۲. کارشناسی ارشد تاریخ تمدن اسلامی مجتمع آموزش عالی تاریخ، سیره و تمدن اسلامی (جامعة المصطفی العالمیه).

مقدمه

با توجه به موقعیت زمانی امام صادق علیه السلام، عمده فعالیت آن حضرت، علمی و در عرصه فرهنگ و دانش و تربیت شاگردان در علوم مختلف بوده است، اما این مسئله موجب نشد تا ایشان از وضعیت اجتماعی و سیاسی زمانشان بی تفاوت باشند. در حقیقت آن حضرت علاوه بر تلاش‌های علمی و فرهنگی در عرصه سیاسی نیز فعالیت داشتند که در این پژوهش رفتار سیاسی امام صادق علیه السلام را مورد بررسی قرار می‌دهیم. یکی از بزرگ‌ترین دلایل فعالیت سیاسی ایشان تهدیدهای مکرر دستگاه حکومتی است. سید بن طاووس در کتاب مهج الدعوات چنین می‌نویسد: «منصور در دوران حکومتش هفت بار امام صادق علیه السلام را نزد خود احضار کرد. گاهی در مدینه و در ربه به هنگام عزیمت حج و دیگر بار در کوفه و بغداد و در همه این جریان‌ها تصمیم قتل امام علیه السلام را داشت»^۱. در یک نگاه تحلیلی به سیره آن حضرت در می‌یابیم که در عین حال که امام صادق علیه السلام متعرض امر حکومت و خلافت نشد اما با خلفا کنار هم نیامد. مبارزه مخفی ایشان نوعی جنگ سرد بود. معایب و مظالم خلفای اموی و عباسی به وسیله امام صادق علیه السلام در دنیا پخش شد.

امام صادق (ع) و اوضاع سیاسی دوره آن حضرت

امام صادق علیه السلام بنا بر قولی در سال ۸۳ و بنا بر مشهور منابع اهل سنت، در سال ۸۰ هجری که به سال «سبل الجحاف» مشهور است، متولد شد. آن حضرت ۶۸ سال عمر کرد و سرانجام در شوال سال ۱۴۸ هجری در شهر مدینه چشم از جهان فرو بست. پیکر او را در قبرستان بقیع و در کنار پدرش محمد بن علی بن حسین علیه السلام و جدش حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام به خاک سپرده شد. امام صادق علیه السلام از نسل ریحانه نبی، سبط و محبوب پیامبر صلی الله علیه و آله حسین بن علی بن ابی طالب می‌باشد.^۲ پدر او، محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام،

۱. مظفر، محمد حسن، صفحاتی از زندگانی امام جعفر صادق علیه السلام، ص ۱۶۷.

۲. ذهبی، شمس الدین محمد ابن احمد، سیر اعلام النبلاء، ج ۶، ص ۲۵۵.

ملقب به «باقر» (م ۱۱۴ ق.) و مکنی به «ابوجعفر» است که از نظر محدثین اهل سنت، تابعی جلیل‌القدر و بلندمرتبه‌ای می‌باشد و از لحاظ علم، عمل، سیادت و شرافت، «یکی از اعلام امت اسلامی»، «مدنی»، «ثقه» و «کثیرالحدیث» است.^۱

امام جعفر بن محمد صادق (ع) حیات سیاسی خاصی دارد که بر شرایط و مقتضیات سیاسی و اجتماعی ویژه‌ای استوار است. دوران امامت حضرت حدود یک قرن و نیم پس از ظهور اسلام و فتوحات اسلامی است. زمانی که تازه‌مسلمانان پرشماری از ملیت‌های مختلف وارد جهان اسلام شده، از این طریق علوم و فنون ملت‌های صاحب تمدن بزرگ مانند ایران، روم، هند... را وارد دنیای اسلام نمودند. بازار عقاید و آرای گوناگون رواج چشمگیری پیدا کرد. طبقات مختلف قاریان، مفسران، متکلمان، زندیقان، متصوفان، خوارج و مرجئه و... وارد فعالیت‌های فرهنگی و سیاسی اجتماعی شدند.^۲ در این برهه امت اسلامی دچار انواع درگیری‌ها و کشمکش‌های سیاسی و اجتماعی شدند. امام صادق (ع) نیز در زمینه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی با معضلات فراوانی مواجه گردید. اوضاع سیاسی آن‌چنان غبارآلود شد که امت اسلامی نمی‌توانست واقعیت را چنانکه هست درک‌مند و مقدرات خود را تحت قیادت و حاکمیت انسان‌های شایسته و لایق قرار دهد. امام صادق (ع) در چنین فضایی با دو گونه انحراف عمده در جامعه اسلامی مواجه بود: الف. انحراف سیاسی و حکومتی که بانیان و سردمداران آن حاکمان و دولتمردان جائر اموی و عباسی بودند. ب. انحراف اعتقادی و فکری توده مسلمان که خطرناک‌تر از انحراف نخست بود و امت را در ورطه گمراهی و انحراف از واقعیت مکتب اسلام در معرض نابودی و زوال قرار می‌داد.^۳

اوضاع سیاسی معاصر امام به‌ویژه در دهه‌های آخر بسیار آشفته بود خلفای اموی با چالش‌های قومی و قیام‌های متعدد مواجه بودند که اقتدار سیاسی آنان را کاهش داده و مشروعیت سیاسی و اجتماعی آنان آسیب جدی دیده بود.

۱. دمشق، ابن کثیر اسماعیل ابن عمر، البدایة و النهایة، ج ۹، ص ۳۰۹.

۲. مطهری، مرتضی، سیری در سیره ائمه اطهار، ص ۱۳۷.

۳. ادیب، عادل، زندگانی تحلیلی پیشوایان ما، ترجمه اسدالله مبشری، ص ۱۸۱-۱۸۲.

از این روی فشار و جو اختناق‌ی که در دوران ائمه پیشین بود در این دوره از کاهش نسبی برخوردار شده بود. به هر روی در این دوره امام شاهد تغییر قدرت سیاسی از بنی‌امیه به بنی‌عباس بود.

با مرگ هشام، ولید بر مسند خلافت می‌نشیند او فردی می‌گسار و زن‌باره، است. لذا کارهایش بر مردم و لشکریانش گران آمد پس طی شورش کشته شد.^۱ همچنان‌که سال بعد وقتی یزید بن ولید در شرف مرگ بود ابراهیم، پسرش، جانشین او می‌شود اما به سرعت توسط مروان بن محمد و در طی یک لشکرکشی از خلافت خلع می‌شود.^۲ مدتی بیش نگذشته بود که سلیمان بن هشام که بیش از ده هزار تن در اختیار داشت مروان را مخلوع اعلام نمود و بین آن دو جنگ سختی در گرفت که در نهایت به بقاء مروان انجامید.^۳

یکی از مسائل دیگر در این دوره درگیری‌های خارجی است که تعداد این جنگ‌ها زیاد بوده که به نمونه‌هایی اشاره می‌شود.

۱. جنگ با ترکان خزری در سال ۱۱۴ هـ ق و ادامه آن در سال ۱۱۹ هـ ق که مسلمین موفق به کشتن خاقان ترک در حوالی بلخ و طخارستان گردیدند.^۴

۲. جنگ با رومیان در سال ۱۱۵ هـ ق و ۱۱۸ هـ ق و ۱۱۹ هـ ق. ۳. جنگ در ماوراءالنهر در سال ۱۲۱ هـ ق که تا تاشکند رسیده بود.^۵

مطلب دیگر در این زمینه قیام‌های سیاسی دوره امام صادق (علیه السلام) است که به چند نمونه مهم اشاره می‌گردد.

۱. در سال ۱۲۶ خوارج اباضیه در یمن خروج کردند و مدت سه ماه بر مدینه تسلط یافتند.

۱. جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهر کلام، ص ۷۴۸.

۲. نویری، شهاب الدین احمد، نه‌ایه العرب، ترجمه محمود مهدوی، ج ۶ ص ۳۹۴.

۳. همان، ج ۶ ص ۴۰۲.

۴. همان، ج ۶ ص ۳۳۲.

۵. همان، ص ۳۳۳-۳۳۵.

۲. در سال ۱۲۷ هـ ق ضحاک بن قیس خارجی قیام کرد و وارد کوفه شد مردم موصل نیز از او پیروی کردند. او با سپاهی صد هزار نفری به جنگ با سپاه خلیفه رفت اما کشته شد. پس از او شیبان حروری رهبری شورشیان را به عهده گرفت بالاخره شیبان گریخت.^۱

۳. قیام زید بن علی بن حسین به سال ۱۲۳ هـ ق در کوفه که مردم بسیاری با او بیعت کردند. بالاخره در جنگ با سپاه اموی زید شکست خورد و اعدام گردید.^۲ وقتی زید کشته شد پسرش یحیی به خراسان رفت و در آنجا قیام نمود. امام صادق (ع) کشته شدن او را از قبل پیش‌بینی فرموده بود.^۳

یکی از مهم‌ترین قیام‌های این دوره، قیام عباسیان است که در سال ۱۲۹ هـ ق اتفاق افتاد. بالاخره به سال ۱۳۲ نیروهای عباسی وارد کوفه شدند و ابو سلمه مسئولیت کوفه را عهده‌دار گردید. در این زمان بنی‌عباس که با «شعار الرضا من آل محمد» همکاری علویان را نیز جلب کرده بودند و حتی با محمد بن نفس زکیه به خلافت بیعت کرده بودند، به تصفیه کسانی که به عباسیان اخلاص نداشتند پرداختند و بالاخره با ابوالعباس سفاح به‌عنوان خلیفه بیعت شد.^۴ در این دوره عده‌ای به فکر اعاده حکومت اموی بودند از جمله آن‌ها:

۱. شورش حبيب بن مرّه در بقیع فلسطین.
۲. ابو الورد در قنسرین و اسامه بن مسلم در جزیره. این سه حرکت خود را در مقابل عباسیان سفید جامگان می‌نامیدند زیرا عباسیان به سیاه‌جامگان معروف بودند.

۱. همان، ج ۶، ص ۴۰۶.

۲. مشکور، محمدجواد، فرهنگ فرق اسلامی، ص ۲۱۴.

۳. شهرستانی، ملل و نحل، ترجمه افضل الدین اصفهانی، ص ۱۳۷ - ۱۴۰.

۴. جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهر کلام، ص ۷۵۲.

۳. شورش یزید بن هبیره در واسط (آخرین حرکت اموی).^۱

۴. شورش عبدالله بن علی، عموی سفاح که ادعا داشت او جانشین سفاح خلیفه اول عباسی و ولیعهدش بوده است لذا با سپاهی که برای جنگ علیه روم تهیه شده بود، شورید، منصور دوانیقی که برادر سفاح و جانشین او بود، ابومسلم را برای دفع او اعزام داشت.^۲

در این دوره استقلال‌طلبی‌ها نیز گسترش یافت از جمله حکومت بنی مدرار که توسط خوارج صفریه در مغرب الاقصی (سجلماسه) شکل گرفت به سال ۱۴۵ ه. ق. حکومت خوارج اباضیه در مغرب الاوسط به سال ۱۴۴ ه. ق. پا گرفت.^۳ حکومت اموی در اندلس توسط عبدالرحمان بن معاویه در سال ۱۳۸ ق که سلسله امویان اندلس را بنیان نهاد.^۴

رفتار سیاسی امام صادق علیه السلام

شهادت امام حسین علیه السلام این نکته را برای همگان روشن ساخت که جامعه آن روز که به مدت پنجاه سال با آموزه‌هایی که از غیر طریق اهل بیت علیه السلام به جامعه تزریق شده، خو گرفته بودند و نیز در آن هنگام تحت حکومت اموی که خفقان‌ترین سیاست‌ها به‌ویژه در مورد اهل بیت علیه السلام را در پیش گرفته بود، به سر می‌بردند، آمادگی تلاش عمومی برای استیفای حق اهل بیت علیه السلام در حکومت را ندارد. شاهد صادق این ادعا شکست قیام‌هایی همچون توابین، قیام مختار، قیام زید بن علی علیه السلام و فرزندش یحیی بود که همگی در دوره امویان صورت گرفت و به علل مختلفی که از مهم‌ترین آن‌ها عدم اقبال عمومی جامعه اسلامی آن زمان بود، با شکست مواجه شد. از این رو ائمه علیهم السلام تاکتیک خود را تغییر داده و از اقدام نظامی به اقدامات فرهنگی روی آوردند. این تغییر تاکتیک مشخصاً از زمان امامت امام سجاد علیه السلام (۹۵ - ۶۱ ق) شروع شده و در دوران امام باقر علیه السلام (۱۱۴ -

۱. طبری، تاریخ الرسل و الملوک، ج ۷، صص ۴۴۳ - ۴۵۷.

۲. یعقوبی، احمد، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۰۲.

۳. طقوش، محمدسهیل، دولت عباسیان، ترجمه حجت الله جودکی، ص ۶۵.

۴. جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهر کلام، ص ۸۴۰.

۹۵ق) رشد یافته و در دوره امام صادق (ع) (۱۴۸ - ۱۱۴ق) به اوج خود رسید. به گونه‌ای که آن حضرت (ع) توانست با تلاش‌های طاقت‌فرسای خود هویت فقهی و کلامی مذهب امامیه را روشن ساخته و عنوان مذهب جعفری را برای خود به یادگار گذارد.

از این‌رو سیاست نخست امام صادق (ع) یک سیاست فرهنگی و در جهت پرورش اصحابی بود که از نظر فقهی و روایی از بنیان‌گذاران تشیع جعفری به شمار آمده‌اند. تلاش‌های سیاسی امام در برابر قدرت حاکمه در آن وضعیت، در محدوده نارضایی از حکومت موجود، عدم مشروعیت آن و ادعای امامت و رهبری اسلام در خانواده رسول خدا (ص) بود. از نظر امام صادق (ع) تعرض نظامی علیه حاکمیت، بدون فراهم آوردن مقدمات لازم که مهمترین آن کار فرهنگی بود، جز شکست و نابودی نتیجه دیگر نداشت. چنانکه در جریان حرکتی که زید بن علی و پس از آن یحیی بن زید در خراسان به آن دست زدند، بنی عباس بیشترین بهره را برده و در عمل، خود را به‌عنوان مصداق شعار «الرضا من آل محمد (ص)» تبلیغ کردند. نبود موضع‌گیری فعال در مقابل قیام‌ها، توصیه نکردن به اصحاب خاص خود مبنی بر حضور در این قیام‌ها، از مشخصات این رویکرد است. به گونه‌ای که دستگاه حکومت علی‌رغم تلاش وسیع برای پیدا کردن سرنخی برای دخالت ائمه (ع) در این قیام‌ها، نتوانست کوچک‌ترین رد پای پیدا کند. در زیر به چند نمونه برجسته از رفتارهای سیاسی امام صادق به‌ویژه تلاش آن حضرت برای ایجاد وحدت میان امت اسلامی اشاره می‌گردد.

۱. رفتار اصولی با حکومت عباسی

۸۵

امام (ع) برخورد جدی تند و جسورانه و کاملاً تهاجمی با خلفای جور همچون منصور داشتند. امام یاران خود را از نزدیکی و همکاری با دربار خلافت باز می‌داشت. امام صادق (ع) در این زمینه می‌فرماید: «در ولایت والی حجاز هر چه حق است پایمال می‌شود و از یاد می‌رود و هر چه باطل است زنده می‌شود و ستم و تباهی و جور ظهور پیدا می‌کند و کتاب‌های آسمانی کنار گذاشته می‌شود و پیامبران و مؤمنان به قتل می‌رسند و مساجد ویران می‌شود و سنت خدا و

شرایع او دگرگون می‌گردد. به همین جهت است که کار کردن با حاکمان جائز و کمک رساندن به آنان و کسب کردن با ایشان حرام است، مگر به مقدار ضرورت، همچون ضرورتی که خوردن خون و مردار را حلال می‌کند.^۱

امام از رفت‌وآمد به دربار منصور جز در مواردی سرباز می‌زد و به همین سبب هم از طرف منصور مورد اعتراض قرار می‌گرفت. چنانچه روزی به آن حضرت گفت چرا مانند دیگران به دیدار او نمی‌رود؟ امام در جواب فرمود: «ما کاری نکردیم که به جهت آن از تو بترسیم و از امر آخرت پیش تو چیزی نیست که به آن امیدوار باشیم.» این‌گونه بود که امام نارضایتی خود را نسبت به حکومت او ابراز می‌داشت. چنانچه با توصیه‌های سیاسی به افراد مانند: «بر تو باد که از هم‌نشینی پادشاهان دوری کنی». یاران خود را نیز از هم‌نشینی سلاطین برحذر می‌داشت و نیز می‌فرمود: «کفاره همکاری با سلطان نیکی به برادران است.»^۲

دو نفر در زمینه‌سازی قدرت گیری بنی عباس نقش اساسی داشتند؛ ابو سلمه خلال و ابومسلم خراسانی؛ در ابتدا شعار اصلی نهضت سری عباسیان «الرضا من آل محمد ﷺ» بود. آنچه که مردم از این شعار در می‌یافتند این بود که قرار است شخصی از خاندان رسول خدا ﷺ زمام خلافت را در دست گیرد؛ ولی تلاش پنهانی و پایدار عباسیان، زمینه را به سود آنان فراهم نمود؛ به‌ویژه افرادی چون ابو سلمه خلال که محور دعوت در کوفه بود، او به سفاح و منصور توجه داشت تا به محض سقوط امویان از مردم برای سفاح بیعت بگیرد. ابو سلمه در همین راستا نامه‌ای به امام صادق علیه السلام و دو نفر دیگر از علویان نوشت و ابراز تمایل کرد تا در صورت قبول آن‌ها، برای ایشان بیعت بگیرد. امام صادق علیه السلام با توجه به درایت و هشیاری بی‌مانند از همه قضایا آگاه بود و می‌دانست که چنین دعوتی بی‌بنیان و نتیجه و برای شیعه و اهل‌بیت بی‌فایده است. از نظر امام صادق علیه السلام دعوت ابو سلمه نمی‌توانست جدی تلقی شود. از این‌رو در پاسخ نامه او، حضرت به فرستاده او فرمود: «ابو سلمه، شیعه شخص دیگری است.»^۳ در نقل‌های دیگری

۱. حرانی، حسن بن شعبه، تحف العقول، ص ۳۳۲.

۲. جعفریان، رسول، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ص ۳۶۰.

۳. مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۲۶۹.

آمده است که ابومسلم نیز در این باره نامه‌ای به امام صادق (ع) نوشته بود که امام در پاسخ او مرقوم داشت: ما أنت من رجالی و لا الزمان زمانی.^۱ نه تو از داعیان من هستی و نه زمان، زمان من است. در هر صورت، عکس العمل امام در برابر این حرکت، احتیاط و عدم موافقت با مفاد دعوت بود. چنانکه اتخاذ همین مواضع را با عبدالله بن حسن درباره فرزندش محمد- نفس زکیه- نیز توصیه فرمود.

دوره‌ای از امامت و حیات امام صادق (ع) هم‌زمان بود با دوران حکومت منصور عباسی که یکی از خون‌ریزترین حاکمان بود؛ منصور در حسادت و رزی نسبت به اهل بیت نظیر نداشت؛ او بسیاری از سادات حسنی را در زندان‌ها و سیاه‌چال‌ها کشت. در همین زمان امام صادق (ع) در میان مردم مدینه و بنی‌هاشم به‌عنوان شخصیت بزرگ علمی و معنوی بی‌بدیل بود. او در زمان منصور از شهرت علمی برخوردار بوده و مورد توجه بسیاری از فقیهان و محدثان اهل سنت بوده است منصور نیز به جایگاه رفیع امام در جنبه‌های مختلف از جمله جنبه‌های علمی آگاه بود. طبیعی بود که منصور با توجه به کینه شدیدی که نسبت به علویان داشت، آن حضرت را به شدت زیر نظر گرفته و اجازه زندگی آزاد به او نمی‌داد.

ابن عنبه می‌نویسد: منصور بارها تصمیم به قتل آن حضرت گرفت ولی خدا او را حفظ کرد.^۲ در دوره منصور فعالیت‌های امام بیشتر در پنهانی بود؛ آن حضرت مکرر اصحاب خود را به استتار و حفظ اسرار اهل بیت (ع) سفارش می‌نمود. امام معمولاً از رفت‌وآمد به دربار منصور، جز در موارد که در تاریخ نیز گزارش شده است، سرباز می‌زد و به همین سبب بارها از طرف منصور مورد اعتراض قرار می‌گرفت.^۳ چنانکه روزی به آن حضرت گفت: چرا مانند دیگران به دیدار او نمی‌رود؟ امام در جواب فرمود:

«لیس لنا ما نخافک من أجله و لا عندک من الأمر الآخر ما نرجوک له و لا

۱. العاملی، جعفر مرتضی، الحیاء السیاسیة للإمام الرضا (ع)، ص ۴۹.

۲. ابن عنبه، عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب، ص ۱۹۵.

۳. نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۳۰۷.

أنت فی نعمه فنهنيك و لا تراها نعمة فنعزيك بها، فما نضع عندك؟ ما کاری نکرده‌ایم که به جهت آن از تو بترسیم؛ و از امر آخرت پیش تو چیزی نیست که به آن امیدوار باشیم؛ و این مقام تو در واقع نعمتی نیست که آن را به تو تبریک بگوییم و تو آن را مصیبتی برای خود نمی‌دانی که تو را دلداری بدهیم، پس پیش تو چه کار داریم؟»

بدین گونه بود که امام نارضایی خود را نسبت به حکومت او ابراز می‌داشت، چنانکه با توصیه‌های سیاسی به برخی از یاران خود می‌فرمود «ایاک و مجالسه الملوک»^۲، «بر تو باد که از هم‌نشینی پادشاهان دوری کنی» یاران خود را نیز از هم‌نشینی سلاطین بر حذر می‌داشت. آن حضرت عالمانی را که به دربار شاهان رفت‌وآمد داشتند، از این کار بیم داده و می‌فرمود: «الفقهاء أمناء الرسل فاذا رأيتم الفقهاء قد ركبوا الى سلاطين فاتهموهم»^۳ فقیهان امنای پیامبرانند، اگر فقیهی را ببینید که پیش سلاطین رفت‌وآمد دارد، او را متهم کنید». روزی منصور از آن حضرت پرسید: «یا أبا عبد الله! لم خلق الله الذباب؟ قال ليدل به الجبابة»^۴ ای اباعبدالله! خدا پشه را برای چه آفریده است؟ فرمود: برای این که دماغ زورگویان را به خاک بمالد».

در نقل دیگری آمده است که منصور به امام گفت: «نحن و أنتم فی رسول الله سواء، فقال: لو خطب اليكم رسول الله ﷺ قد تزوج منكم لجاز له و لا يجوز أن يتزوج منا، فهذا دليل على أنا منه و هو منا؛ نسبت ما و شما به رسول خدا ﷺ برابر است. حضرت فرمود: اگر از دختران شما خواستگاری کند مجاز است اما از ما نمی‌تواند. این دلیل آن است که ما از او هستیم و او از ما»^۵ روایاتی که تحت عنوان: «لا تحاكموا الى الطاغوت؛ طغیانگران را به داوری انتخاب نکنید» از امام صادق (علیه السلام) نقل شده، نشانه طرز برخورد وی با قدرت حاکم است. آن

۱. الجندی، عبدالحلیم، الامام الصادق (علیه السلام)، ص ۱۴۱.

۲. نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۳۱۰.

۳. ذهبی، شمس الدین، سیر اعلام النبلاء، ج ۶، ص ۲۶۲.

۴. همان، ج ۲، ص ۱۵۸.

۵. راغب‌اصفهانی، حسین‌بن‌محمد، محاضرات الادباء، ج ۱، ص ۳۴۴.

حضرت در جواب سؤالی در این زمینه فرمود:

«من تحاکم الیهم (السُّلطان و القضاء) فی حق او باطل، فانما تحاکم الی الطاغوت ...»^۱ هر کس دآوری در امور خود اعم؛ از حق یا باطل را به آنان (حاکم یا قضات منصوب وی) واگذار کند، او طغیانگری را به دآوری پذیرفته است.

کسانی چنین تصور کرده‌اند که امام لزوماً باید در صدد تحریک مردم برای قیام بر ضد حاکمیت بر می‌آمد. باید گفت این باور و عقیده زیدیان بود که در عین داشتن قیام‌های سخت بر ضد حکومت عباسی، دارای پشتوانه فقهی و فرهنگی محکم و ریشه نبودند. چنین امری در تاریخ شیعه بوده که مذهب امامیه بیشتر در پی تحکیم بنیادهای فکری خود بوده و شاید همین امر موجب شده تا از همان زمان، نام مذهب شیعه از نام امام صادق (ع) که در این جهت از سایر امامان ممتاز بودند، به‌عنوان مذهب جعفری شناخته شود.^۲ در حقیقت، امامت آن حضرت از این زاویه باید مورد تحلیل و تعمق واقع شود، امامتی که در نهایت از سیاست فرهنگی به سیاست به معنای مصطلح آن می‌رسد؛ امامت خود را بر این جامعه این‌گونه استقرار بخشید و این خود عین سیاست و مبارزه بر ضد حکومت استبدادی است؛ چنانکه حسن بن صالح بن حی و یارانش نزد امام صادق (ع) آمدند. حسن خطاب به آن حضرت گفت: «یا بن رسول الله ما تقول فی قول الله تعالی: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ»؟ قال: العلماء، فسألوه عن العلماء، فقال: الْأَئِمَّةُ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ؛ أَيْ فَرَزَنْدِ رَسُولِ خُدا! نظر شما درباره آیه «از خدا و رسول و اولی الامر اطاعت کنید چیست؟» حضرت فرمود: مقصود علما است. آن‌ها مقصود از علما را پرسیدند، حضرت فرمود: مقصود امامان از ما اهل بیت است.»^۳ امامت است که اطاعت او به‌عنوان فریضه در قرآن مطرح شده امامتی که شان آن مانند رسالت است اطاعت از او همانند اطاعت از رسول و خدا قلمداد شده نه اطاعت فرد یا افرادی فاجر و فاسد و شراب‌خوار و خون‌ریز که هیچ‌گاه شایسته اطاعت نیستند تا اطاعت آنان به منزله‌ی اطاعت از

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۷، ص ۴۱؛ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۴۵۳.

۲. کشی، ابوعمر، رجال کشی، ص ۲۵۵.

۳. قاضی نعمان، شرح الاخبار، ج ۳، صص ۲۹۹-۳۰۰.

خدا و رسول شمرده شود؛ لذا اولی الامر واقعی امامان معصوم هستند؛ بیشتر علمای اهل سنت در این مسئله به اشتباه اطاعت از هر حاکمی را لازم دانسته‌اند در حالی که اطاعت از هر حاکم همچون اطاعت از خدا نیست؛ فاجر تبه‌کار که به‌زور و زر و به سبب اسباب باطل بر مسند حکومت نشست نمی‌تواند مطاع باشد و اطاعت از او اطاعت خدا و رسول فرض گردد. اولی الامر در قرآن جایگاه و شأنیت امام معصوم و جانشین واقعی اوست.

۲. مشخص کردن عدم مشروعیت امویان و عباسیان

یکی از رفتارهای سیاسی حضرت مشخص ساختن عدم مشروعیت امویان و عباسیان بود. هم‌زمان با شکل‌گیری قیام عباسیان، امام صادق علیه السلام در جلسه‌ای که در منطقه ابواء بین سران مخالف حکومت بنی‌امیه تشکیل شده بود نیز شرکت داشتند ولی با هیچ‌کدام از افراد حاضر در آن جلسه بیعت نکردند و در واقع با این رفتار خود مشروعیت آن جلسه را زیر سؤال بردند. در واقع پس از آن جلسه کار اصلی دعوت برای قیام به عهده ابو سلمه خلال ملقب به وزیر آل محمد و ابومسلم خراسانی بود و این دو نفر توانستند خلافت را برای عباسیان تصاحب کنند. در واقع هم ابو سلمه خلال و هم ابومسلم خراسانی تمایل داشتند که خلافت را به حضرت امام صادق علیه السلام بسپارند ولی امام صادق علیه السلام از پذیرش آن امتناع کرد و همین امر بیش‌تر سیاسی والای ایشان را بیان می‌کند. در واقع امام علیه السلام بر خلاف محمد نفس زکیه و دیگران هرگز خواستار آن نبودند که برای تصاحب خلافت دست به شمشیر شوند. از نظر امام صادق علیه السلام تعرض نظامی علیه حاکمیت، بدون فراهم آوردن مقدمات لازم که مهم‌ترینش کار فرهنگی بود جز شکست و نابودی نتیجه دیگر نداشت. برای این کار به راه انداختن یک جریان شیعی فراگیر با اعتقاد به امامت، لازم بود تا بر اساس آن قیامی علیه حاکمیت آغاز و حصول به پیروزی از آن ممکن باشد و گرنه یک اقدام ساده و شتاب‌زده نه تنها دوام نمی‌آورد بلکه فرصت‌طلبان از آن بهره‌برداری می‌کردند.^۱

از این‌رو شناخت امام باقر و امام صادق علیه السلام از دستگاه خلافت اموی این

۱. جعفریان، رسول، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ص ۳۶۶.

فرصت را برای این بزرگواران ایجاد نمود تا با تبیین خلافت واقعی و بیان این مسئله که خلافت فقط یک کار سیاسی نیست و خلیفه باید انسانی آگاه به مسائل دینی هم باشد. با توجه به اینکه خلفایی در رأس قدرت بودند از آگاهی‌های دینی بی‌بهره بوده و این امر باعث نقص در ساختار حکومتی شده بود خلفای وقت برای رفع این عیب بزرگ حکومت، اقدام به سازمان‌دهی فقها و علمای درباری نمودند تا بتوانند این ضعف را تا حدودی پوشش دهند. امام صادق (ع) با بیان اینکه خلفای وقت بهره‌ای از دانش دین ندارند حق حکومت را از آنان سلب می‌کردند. همه‌ی ائمه (ع) بر بطلان کار خلفای حاکم و عدم مشروعیت آن‌ها تأکید داشتند و لزوم برقراری امامت راستین و عدالت واقعی در جامعه اسلامی را برای مردم تبیین می‌نمودند.^۱

۳. رفتار حکیمانه امام در جریان نفس زکیه

عباسیان برای اختلاف افکنی میان علویان اختلاف میان فرزندان امام حسن و امام حسین (ع) را به‌خوبی طراحی نمودند تا کار خود را پیش برند؛ بعد از قیام و شهادت زید، بنی‌هاشم، از علوی و عباسی (به‌جز امام صادق (ع) و چند نفر دیگر) با محمد بن عبدالله (نفس زکیه) بیعت کردند؛ هدف پشت پرده عباسیان چیز دیگر بود؛ آنان در ورای این بیعت با این جنبش دنبال هدف خاصی بودند؛ آنان که در این شرایط امید آن‌که به قدرت مستقلی برسند نداشتند و به وجه و جایگاه مثبت علویان واقف بودند و به همین مقدار که آرزومند بودند که در جنبش نفس زکیه به اهدافی برسند؛ جریان بیعت علویان و عباسیان با نفس زکیه را، مورخین شیعه گزارش نموده‌اند، در این بیعت از عباسیان داود بن علی، ابراهیم امام، صالح بن علی، منصور و سفاح حضور داشتند. زمانی که در آن محفل از امام صادق (ع) سخن به میان آمد، عبدالله بن حسن پدر نفس زکیه گفت: «لا نرید جعفرًا لئلا یفسد علیکم أمرکم؛ حضور جعفر (ع) در اینجا لزومی ندارد؛ زیرا او کار شما را خراب می‌کند». زمانی هم که امام مخالفت خود را با قیام آن‌ها اعلام کرد، عبدالله بن حسن این عمل او را حمل بر حسادت کرد.

۱. همان ص ۳۱۸.

بیعت مزبور به جایی نرسید و عباسیان به قدرت رسیدند. بعدها، نفس زکیه فعالیت خود را آغاز کرد و در سال ۱۴۵ در مدینه شورش کرد اما اندکی بعد به دست نیروهای منصور به قتل رسید. برادرش ابراهیم هم در سال ۱۴۶ در بصره شورش کرد که او نیز کشته شد.^۱ در جریان شورش نفس زکیه در مدینه، امام صادق (علیه السلام) از مدینه خارج شده و به منطقه فرع در راه مدینه به مکه رفتند و پس از پایان ماجرا به مدینه بازگشتند.^۲ پیش از آن نیز منصور از امام صادق (علیه السلام) به خاطر فتنه انگیزی عبدالله بن حسن و فرزندانش گله کرد. حضرت اختلاف میان خود و آنها را به وی یادآور شد و با اشاره به آیه دوازده سوره حشر (لَنْ أَخْرَجُوا لَا يَخْرُجُونَ مَعَهُمْ ...) اشاره کردند که این حرکتی مورد حمایت عامه مردم نیست. بسیاری از وابستگان به بنی الحسن هم در زندان منصور درگذشتند که نام آنها در تاریخ هست.^۳ این قیام‌ها و شکست‌ها، سرآغاز قیام‌های بعدی بود که به طور عمده با شکست مواجه شد؛ بنابراین امام سرانجام وبی نتیجه بودن قیام نفس زکیه به خوبی می‌دانست و منصور نیز نظر و دیدگاه امام را می‌خواست و امام از نیت منصور آگاه بود لذا جواب بسیار جالب داد که هر دو را مردود شمرد.^۴

۴. تقویت واقع‌گرایی سیاسی و مبارزه با فرقه سازی‌ها

یکی دیگر از عملکرد و رفتارهای سیاسی امام صادق (علیه السلام) ایجاد واقعیت‌گرایی و دور کردن جامعه از خرافه، بدعت و بیهودگی بود. رسول اکرم و ائمه اطهار (علیهم السلام) با هرگونه افراط و تفریط که باعث انحراف شود به شدت مخالف بودند و این موضوع را بارها به یاران خود تذکر داده‌اند. راهکار سیاسی امام در حیات سیاسی‌اش مبارزه با فرقه سازی‌ها و فرقه‌گرایی‌های انحرافی و پاسداری از مذهب شیعه بود. مهم‌ترین فعالیت‌های حضرت در این باره عبارت‌اند از:

الف. مبارزه با جریان غلو: از فرقه‌های انحرافی که از زمان امام علی (علیه السلام) در

۱. مفید، محمد بن نعمان، الإرشاد، ج ۲، ص ۱۹۱-۱۹۴.

۲. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۱۶۲.

۳. رک: اصفهانی، علی بن حسین، مقاتل الطالبیین.

۴. جعفریان، رسول، حیات فکری و سیاسی ائمه، ص ۳۶۹.

جهان اسلام سر برآورد، فرقه غالیان بوده است. این فرقه از درون مذهب شیعه سبب سستی و فروپاشی عقاید شیعیان شده و از بیرون نیز به دلیل انتساب به تشیع، شیعیان را نزد دیگر مسلمانان، افرادی لایبالی و بی‌توجه به احکام الهی معرفی می‌کرد و موجبات بدبینی دیگر مسلمانان را به شیعه فراهم می‌آورد. از این رو بود که برخی، شیعیان را متهم کرده‌اند که آنان بر این باورند که به دلیل دوستی و ولایت اهل بیت (علیهم‌السلام) از انجام اعمال صالح بی‌نیاز و از عذاب الهی در امانند.^۱ اقدامات امام صادق (علیه‌السلام) در مواجهه با نحلّه غلو و طرد غالیان چنین بود:

اول. پراکندن شیعیان از اطراف غالیان: امام صادق (علیه‌السلام) با اشاره به اصحاب ابوالخطاب و دیگر غالیان به مفضل فرمود: «یا مفضل لا تقاعدوهم و لا تواکلوهم و لا تشاربوهم و لا تصافحوهم»^۲ ای مفضل با غلات نشست و برخاست نکنید، با آنان هم غذا نشوید، همراهشان چیزی ننوشید و با آنان دست ندهید.

امام (علیه‌السلام) با حساسیت ویژه نسبت به جوانان شیعه می‌فرمود: «احذروا علی شبابکم الغلاة، لا یفسدوهم، الغلاة شرّ خلق الله یصغرون عظمه الله و یدعون الربوبیه لعبادالله؛ درباره جوانانتان از اینکه غالیان آنان را فاسد کنند به هوش باشید. غالیان بدترین آفریدگان خدایند عظمت خدا را کوچک می‌شمارند و برای بندگان خدا ادعای ربوبیت می‌کنند»^۳.

دوم. انکار عقاید غالیان: امام (علیه‌السلام) برای اعلام برائت از غالیان، عقاید آنان را انکار نموده و با میزان قرار دادن کتاب خدا (قرآن) برای ارزیابی گفته‌های خود، از شیعیان خواست به ادعاهای نادرست غلات اعتنایی نکنند. سدیدصرافی نزد امام صادق (علیه‌السلام) آمد و گفت: جانم به فدایت، شیعیان شما درباره شما اختلاف دارند. بعضی می‌گویند که در گوش شما سخن گفته می‌شود. برخی دیگر می‌گویند به شما وحی می‌شود. بعضی برآنند که به قلب شما الهام می‌شود. بعضی می‌گویند در خواب می‌بینید بعضی هم می‌گویند به کتاب‌های پدران خود فتوا می‌دهید. کدامیک را باید بگیریم؟ امام (علیه‌السلام) فرمود: «لا تأخذ بشیء مما یقولون، نحن حجة

۱. اصفهانی، ابوالفرج، الاغانی، ج ۲، ص ۱۰۷.

۲. نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۳۱۵.

۳. طوسی، محمدبن حسن، الامالی، ج ۲، ص ۲۶۴.

اللّٰهُ وَأَمْنَاءُهُ عَلَى خَلْقِهِ، حَلَّالُنَا مِنْ كِتَابِ اللّٰهِ وَحَرَامُنَا مِنْهُ.^۱ از چیزهایی را که می‌گویند نگیر، ما حجت خدا و امینان او بر خلق او هستیم. حلال و حرام ما از کتاب خداوند است».

سوم. تهدید غالیان: «سهمی» در کتاب خود نقل کرده است که عیسی حجرانی گفت: نزد جعفر بن محمد الصادق (علیه السلام) رفته، پرسیدم: آیا چیزی را که از این قوم (غالیان) شنیده‌ام بازگویم؟ امام فرمود: بگو. گفتیم: «فَأَنَّ طَائِفَةً مِنْهُمْ عَبْدُوكَ وَاتَّخَذُواكَ الْهَاءَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ وَطَائِفَةٌ أُخْرَى وَالُوا لَكَ النُّبُوَّةَ وَ...؛ گروهی از ایشان تو را عبادت می‌کنند و تو را خدایی به جای خداوند می‌دانند. دسته دیگری هم تو را در حد نبوت بالا می‌برند...»، با شنیدن این سخن امام (علیه السلام) آن قدر گریه کردند که محاسنش از قطره‌های اشک پر شد. آنگاه فرمود: «انْ أَمَكَّنَنِي اللّٰهُ مِنْ هَوْلَاءَ فَلَمْ أَصْفِكْ دِمَائَهُمْ سَفْكُ اللّٰهِ دَمٌ وَلَدَى عَلِيٍّ يَدِي»^۲ اگر خداوند مرا براینان مسلط کند و من خونشان نریزم، خداوند خون فرزندانم را به دستم بریزد!

چهارم. لعن و نفرین غالیان: امام در موارد متعدد غالیان را مورد لعن قرار داده، از آن‌ها اعلام براءت نمود: «لَعَنَ اللّٰهُ مَنْ قَالَ فِينَا مَا لَا نَقُولُهُ فِي أَنْفُسِنَا وَلَعَنَ اللّٰهُ مَنْ أَرَأَانَا عَنِ الْعُبُودِيَّةِ لِلّٰهِ الَّذِي خَلَقَنَا وَآلِيهِ مَابْنًا وَمَعَادُنَا وَبَيْدَهُ نَوَاصِينَا»^۳ در مورد دیگری فرمود: لعن الله المعوضه فانهم صغرُوا عصيان الله وكفروا به و أشركوا و ضلُّوا فرارا من إقامة الفرائض و أداء الحقوق.^۴ خدا مفوضه را لعنت کند، زیرا که آن‌ها نافرمانی خداوند را کوچک شمردند و به او کافر شدند و شرک آوردند و گمراه شدند تا از برپایی واجبات و انجام حقوق فرار کنند».

رفتارهای سیاسی امام را می‌توان در اعزام نمایندگان آن حضرت به مناطق مختلف و روحیه طاغوت ستیزی آن حضرت مشاهده کرد. یکی از فعالیت‌های سیاسی آن حضرت (علیه السلام)، ارسال نمایندگانی است به مناطق مختلف. از آن جمله شخصی از اهل کوفه به نمایندگی از طرف امام به خراسان رفت و مردم را به

۱. جعفریان، رسول، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ص ۳۳۹.

۲. همان، ص ۳۲۲.

۳. کشی، ابو عمرو، رجال کشی، ص ۳۰۰.

۴. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۲۷۰.

ولایت او دعوت کرد. جمعی پاسخ مثبت دادند و اطاعت کردند و گروهی سرباز زدند و منکر شدند و دسته‌ای به‌عنوان احتیاط و پرهیز از فتنه دست نگه داشتند. در این فتنه، فرستاده امام، اهل کوفه و منطقه مأموریت خراسان بوده درحالی‌که امام در مدینه اقامت داشته است. این وسعت حوزه فعالیت سیاسی امام را نشان می‌دهد.^۱

۵. تلاش برای وحدت امت اسلامی

یکی از مهم‌ترین رفتارهای امام صادق علیه السلام تلاش فراوان ایشان برای وحدت امت اسلامی است. برای شناخت شرایط و رفع ابهامات وحدت بین مذاهب بررسی سیره امام صادق علیه السلام ضروری است. در عصر کنونی که دشمنان اسلام حمله‌های همه‌جانبه خویش را بر روی اسلام متمرکز کرده‌اند، حیاتی‌ترین نیاز جامعه اسلامی، انسجام درونی و اتحاد است. این مهم در سیره امامان معصوم علیه السلام اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است. در این میان، شناخت سیره امام صادق علیه السلام در جهت ایجاد اتحاد، اهمیت بالایی دارد؛ چراکه جامعه اسلامی دوره‌ای پرتلاطم را تجربه می‌کرد. در چنین شرایط سیاسی و در اثر توسعه مرزهای جغرافیایی جهان اسلام و وارد شدن مکاتب فکری گوناگون به قلمرو حاکمیت اسلامی، تضارب و برخورد اندیشه‌ها به اوج خود رسیده و موجب پیدایش فرقه و مذاهب مختلفی در درون جامعه اسلامی گردیده بود. ایشان در مواجهه با مذاهب دیگر در برابر طبقه فکور آنان با درهای باز درس‌های خود که همه مذاهب می‌توانستند در آن شرکت کنند از یک‌طرف الفتی برادرانه با آنها برقرار نموده و از طرفی دیگر قدرت علمی خود را به اثبات رساندند همچنین شاگردان خود را به آنان شناساندند و با مناظره‌هایی که با بزرگان سایر مذاهب داشته‌اند، نشان دادند وحدت به معنای دست کشیدن از عقاید نیست؛ اما در برابر سطح عوام و کم‌سواد جامعه، شیعه را به همراهی با اهل سنت فراخواندند.

امام صادق علیه السلام با درک وضعیت جامعه اسلامی عصر خویش و به‌منظور مقابله با اختلافات و تنازعات به وجود آمده، اقداماتی در جهت حفظ وحدت

۱. پیشوایی، مهدی، سیره پیشوایان، ص ۳۷۸.

انجام دادند که در این میان راهبردهای سیاسی ایشان، از اهمیت بسزایی برخوردار است.

مهم‌ترین راهبرد امام صادق (ع) در این جهت، یکرنگی و همسانی در مراسم دینی، تحکیم پیوندهای اجتماعی و اعتدال مذهبی می‌باشد که برای تحقق هر کدام راهکار جداگانه‌ای در پیش گرفتند.

۵-۱. رفتار برادرانه و هم‌نشینی با اهل سنت

امام صادق (ع) چنان رفتار پسندیده‌ای با علمای اهل سنت داشت که این افراد احساس نمی‌کردند با شخصیتی روبه‌رو هستند که ریاست مذهب مخالف آن‌ها را بر عهده دارد؛ تا جایی که این افراد مرید و هم‌نشین ایشان می‌شدند؛ همواره با حضرت بودند و سفرهای بسیاری با حضرت رفتند و در منزل آن امام حضور می‌یافتند.

سیره و برخورد امام صادق (ع) با اهل سنت کاملاً برادرانه و صمیمانه بوده است. ایشان همهٔ مسلمانان را فرزند اسلام و برادر یکدیگر می‌خواند.^۱ حضرت در برخورد با عامهٔ مسلمان‌ها، شیعه را به‌عنوان فرقه‌ای که قرائتی خاص دارند، جدا نکرد و بحث تبیین اسلام را مبنای کار خود قرار داده بودند و همهٔ مسلمانان از وجود ایشان استفاده می‌کردند؛ از این‌رو، امام صادق (ع) غیر از مقام امامت و هدایتی که برای شیعیان داشته، منشأ خیری برای تمام مسلمین بوده است. بسیاری از شاگردان حضرت و راویانی که تعداد آن‌ها بیش از چهار هزار تن ذکر شده است، جزو اهل سنت بوده‌اند. خانهٔ امام محل رفت‌وآمد بزرگان اهل سنت بود و ایشان در آن زمان مرجعی برای حل مشکلات آنان به شمار می‌رفت. توصیه‌های فراوانی از آن حضرت (ع) نسبت به برادران اهل سنت وجود دارد که به آن‌ها تذکراتی داده و روش‌های نادرستشان را متذکر شده‌اند.

امام صادق (ع) نه تنها خود تعامل بسیار خوبی با اهل سنت داشتند، بلکه شیعیان را نیز به برخورد مناسب و دوستانه با آنان سفارش می‌کردند؛ چنان‌که

۱. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۰۹.

وقتی یکی از یاران امام صادق علیه السلام از حضرت می پرسد: «ما شیعیان در معاشرت با اقوام و عشیره خود یا سایر طبقات مردم که در سلک مذهب ما نیستند، چه وظیفه ای داریم؟» ایشان پاسخ می دهند: «به رهبران خود بنگرید که مقتدای شما هستند، و با مردم [منظور غیر شیعیان]، به همان گونه معاشرت کنید که رهبران شما معاشرت می کنند؛ به خدا سوگند که رهبران شما از بیماران مردم عیادت می کنند، جنازه هایشان را تشییع می کنند، در محضر قضاتشان حاضر می شوند و به سود و ضرر آنها [هرچه حق باشد] گواهی می دهند و امانت آنان را نگهداری می کنند و باز پس می دهند.»^۱ در مجموع، رفتار امام صادق علیه السلام در برخورد با گروه های مخالف عقیدتی، از جمله اهل سنت، همراه با احترام و به صورت نصیحت، ارشاد، احتجاج، شرکت در جلسات مناظره و ارائه پاسخ های محترمانه به پرسش های آنان بود.

۵-۲. توصیه در حضور مراسم عبادی مسلمانان

توصیه های فراوانی از ائمه شیعه علیهم السلام درباره حضور پررنگ شیعیان در اجتماعات عبادی مسلمانان به دست ما رسیده که یکی از جلوه های بارز آن را می توان در تأکید فراوان ائمه اطهار علیهم السلام بر حضور شیعیان در نماز جماعت اهل سنت و نماز گزاردن با آنها دید.^۲ روایات این بحث، که شیخ حر عاملی در کتاب وسائل الشیعه آنها را در یک باب مستقل گردآورده است، تأکیدات شگفتی دارد، به گونه ای که در حدیثی از امام صادق علیه السلام، نماز با اهل سنت را دارای ثواب فراوان بیان کردند.^۳ اسحاق بن عمار می گوید: «امام صادق علیه السلام به من فرمود: ای اسحاق، آیا با مخالفان در مسجد نماز می گذاری؟» گفتم: «آری». امام فرمود: «با آنان نماز بگذار که نماز گزارنده با آنان در صف اول مانند شمشیرکشیده در راه خداست».^۴

آیت الله خویی نیز پس از ذکر تعدادی از این روایات، باینکه چنین

۱. همان، ج ۱۲، ص ۶.

۲. مسائلی، مهدی، پیشوایان شیعه، پیشگامان وحدت، ص ۲۸.

۳. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۲۹۹-۳۰۰.

۴. همان، ص ۳۰۱.

دستورهایی برای رعایت تقیه و خوف از ضرر نبوده است، زیرا اصحاب امام در آن زمان شناخته شده و معروف بودند، می‌نویسد: از این روایات استفاده می‌شود که حکمت مدارا با اهل سنت در نماز جماعت و مانند آن مبتنی بر ترس از ضرر نیست، بلکه رعایت مصلحت و اتحاد کلمه مسلمین است؛ زیرا در آن روزگار یاران امام به تشیع معروف بودند، بنابراین، دستور امام به شرکت در نماز آنان، به جهت شناخته نشدن اصحاب نبوده، بلکه برای مؤدب کردنشان به اخلاق نیکو بوده تا با این رفتار، شیعه با اوصاف زیبا و دور از تعصب و عناد و لجاجت ممتاز شود و متخلق شوند به آنچه شایسته شیعه بودن است تا اینکه گفته شود خدا رحمت کند جعفر را که اصحاب خوبی تربیت کرده است.^۱

امام صادق (علیه السلام)، گرچه عملکرد مدعیان خلافت را به نقد می‌کشیدند، ولی علاوه بر شرکت در نماز جماعت، نماز عید و مراسم حج به یاران خویش نیز برای حضور سفارش می‌نمودند و حتی برای بر عهده گرفتن امامت جماعت و حتی اذان گفتن، آن‌ها را تشویق می‌نمودند. حتی به حضور در جماعت مسلمانان، به‌ویژه مخالفان فکری و مذهبی تأکید داشته و نماز فرادا در جمع آنان را همانند اقتدا در نماز جماعت معرفی فرموده‌اند.

۵-۳. منطق علمی به دور از توهین و حفظ احترام مقدسات مذاهب

مجموع روایات و سیره عملی امام صادق (علیه السلام) نشان می‌دهد که آن بزرگوار به باورهای اهل سنت حساس بود و به تحریک احساسات آن‌ها نمی‌پرداخت. آن حضرت جدال و دشمنی در بیان حق را برای غلبه و پیروزی بر افراد نادرست می‌دانست. گزارش معروفی است که امام صادق (علیه السلام) باخبر شدند در مسجد، شخصی آشکارا به مخالفان آن حضرت دشنام می‌دهد. آن حضرت می‌فرماید: «مَا لَهُ لَعَنَهُ اللَّهُ يَعْرِضُ بِنَا؛ او را چه شده است، خدا لعنتش کند، با این کار متعرض ما می‌شود».^۲ او با این کار باعث می‌شود مردم با دید منفی به امام و مکتب تشیع بنگرند.

۱. خوئی، سیدابوالقاسم، کتاب الطهارة ج ۴، ص ۳۱۶.

۲. ابن بابویه، محمد بن علی صدوق، الاعتقادات فی دین الإمامیه، تحقیق عصام عبدالسید، ص ۱۰۷.

هم‌نشینی رؤسای مذاهب اهل سنت با امام صادق (ع) و شاگردی آنان از مسلمات تاریخی است. اگر امام صادق (ع) نیز همچون بعضی افراد جاهل و لجوج که در آن زمان نیز کم نبودند، به خلفای اهل سنت توهین و لعن می‌کردند، نه تنها نباید هیچ‌یک از بزرگان اهل سنت در محضر ایشان حضور می‌یافتند، بلکه آنان نیز در مقابل به نکوهش آن بزرگوار می‌پرداختند؛ این درحالی‌که است که فقهای اهل سنت همیشه ایشان را منبع حقیقی علم و فضیلت و تقوا می‌دانستند، با آنکه خود از محورهای اختلافی عقیدتی با ایشان آگاه بودند. بی‌گمان، امامت مذهب خاصی مثل مذهب شیعه امامیه و درعین حال، محبوب و مراد پیشوایان مذاهب دیگر بودن، مدارای عمیق و وسیعی را در رفتار می‌طلبد تا باعث جذب و جلب نظر مخالفان شود؛ زیرا کوچک‌ترین برخورد تند و بدرفتاری باعث تنفر و دوری آنان می‌شود. ملاقات گسترده و طولانی بزرگان معتزله، مثل عمرو بن عبید و واصل بن عطاء و حفص بن سالم با امام صادق (ع) از سویی و نیز بزرگانی چون سفیان ثوری، مالک بن انس، ابوحنیفه، یحیی بن سعید انصاری، ابن جریج، محمد بن اسحاق، شعبه بن حجاج، ایوب سجستانی و... از سوی دیگر، همگی بیان‌کننده رفتار میانه‌رو و مؤدبانه آن امام همام (ع) است.

۴-۵. پیوندهای اجتماعی و عاطفی با مسلمانان

امام صادق (ع)، برای ایجاد انسجام اسلامی، ضمن مدارا با مخالفان و پرهیز از ناسزاگویی، بر پیوند عاطفی مسلمانان با یکدیگر تأکید می‌کردند. حضرت یاران خود را به داشتن رابطه نیکو با مردم توصیه کرده و حتی سطح رابطه آنان را نیز در نظر داشتند. «با مردم با اموری که با آن آشنایند، بیامیزید و از اموری که با آن آشنایی ندارند و آن را ناخوش می‌دارند، پرهیزید.» این روایت بیانگر اهمیت پیوندهای اجتماعی از دیدگاه امام صادق (ع) و نقش آن در همگرایی اجتماعی است. ناسزاگویی و سب، از آشکارترین عوامل بروز فتنه و عداوت در اجتماع است. امام صادق (ع)، یکی از مهم‌ترین راهبردهای ایجاد اتحاد و جلوگیری از تفرقه را رعایت ادب در کلام و پرهیز از دشنام در برخورد با دیگران می‌داند.

ایشان حتی بدگویی در مقابل ستم دیگران را نیز بر نمی تافتند و ناسزا را مخالف تقوا دانسته و آن را درباره مشرکان نیز ناپسند می دانستند.

۵-۵. نقد گزاره و رفتارهای تفرقه انداز

باینکه اتحاد مسلمانان، همواره مورد اهتمام معصومان علیهم السلام بوده است، اما گاه روایات مخالف و حتی متناقضی دیده می شود که تمسک مسلمانان به اموری چون تکفیر را مجاز دانسته و دستاویزی برای مخالفان به شمار می رود و این گونه وانمود می شود که با مقوله اتحاد در تضاد است. مثلاً امام صادق علیه السلام باینکه به مقابله با تکفیر پرداختند، ولی بر اساس برخی روایات، انکار امامت را مساوی با کفر بر شمرده اند. در پاسخ به چنین شبهاتی باید گفت: اولاً، در برابر این قبیل روایات، روایات متعدد و معتبری وجود دارند که بر اسلام مخالفان به شرط عدم عناد دلالت می کنند. ثانیاً، روایاتی که بر کفر منکران امامت دلالت دارند، با اخباری که اسلام مخالفان را تأیید می کنند، در تعارض هستند و بنا به قاعده اصولی، در صورت عدم رجحان یکی از دو طرف، مرجع، عمومات یا اصول خواهند بود که در اینجا آنچه مطابق با مفاد عمومات و اصول می باشد، اسلام مخالفان است. ثالثاً، واژه «کفر» معانی مختلفی دارد که متصف شدن به برخی از این معانی، همانند، انکار ربوبیت و معاد، موجب خروج از دین خواهد بود و بعضی از معانی دیگر، با اسلام قابل جمع هستند. همانند جایی که کفر را به معنای ناسپاسی در برابر شکر یا ترک اوامر الهی در برابر اطاعت معنا کرده اند که کفر در روایات مذکور نیز به همین معنا آمده است.^۱

در عصر امام صادق علیه السلام با رشد قارچ گونه فرق و مذاهبی چون: معتزله، جبریه، مرجئه، غلات، زیدیه، زنادقه، مجسمه، تناسخیه، متصوفه و... توجه به «وحدت اسلامی» ضرورتی حیاتی و مضاعف پیدا کرد. برای تحقق این مهم و به منظور تحکیم پایه های وحدت اسلامی، امام صادق علیه السلام با روشنگری، نقد عالمانه و برپایی کرسی های آزاداندیشی در راستای رمزگشایی و رونمایی از

۱. مطهری، حمیدرضا و مصطفی نادری، راهبردهای اجتماعی امام صادق علیه السلام برای ایجاد همگرایی اسلامی، مجله تاریخ اسلام، شماره ۷۴، تابستان ۱۳۹۷، ص ۴۱-۶۸.

سیمای اسلام ناب محمدی ﷺ گام برداشت.

در این زمینه یکی از سیاست‌های امام مبارزه با غلات بوده است. بنابراین یکی از مهم‌ترین خطرهایی که اسلام و تشیع را در طول تاریخ تهدید کرده است، مسئله غالیان و نسبت عقاید آنان به شیعیان است. به‌طوری‌که پیوسته مخالفان و دشمنان شیعه آنان را به غلو و زیاده‌روی در مورد امامانشان متهم می‌کرده‌اند.

وجود غلات در میان مسلمانان بیشتر معلول عوامل خارجی بوده است تا عوامل داخلی؛ دشمنان اسلام با مقابله مستقیم و رویارویی نتوانستند به اسلام ضربه بزنند و اسلام سرزمین‌های آنان را در نوردید و دشمنانش را شکست داد. ازاین‌رو آنان در این صدد برآمدند که از داخل به اسلام ضربه بزنند؛ ازاین‌رو اصول نخستین اسلام را مورد هدف قرار دادند. دستگاه‌های سیاسی حاکم نیز بی‌میل نبودند که در میان شیعیان و پیروان اهل‌بیت پیامبر، چنین افرادی پیدا شوند تا بتوانند عقاید آنان را به شیعیان نسبت دهند و بدین ترتیب پیروان اهل‌بیت را غالی و خارج از زمره مسلمانان معرفی نمایند. اگرچه این جریان از دوره خلافت حضرت علی (ع) شروع شده بود و عده‌ای سست عنصر در مورد آن حضرت عقیده افراطی یافته بودند و چون از عقیده خویش برنگشتند، به‌وسیله آن جناب معدوم شدند.^۱

جریان غالی از جهاتی دیگر نیز برای تشیع خطرناک بود، زیرا نه تنها از درون سبب ایجاد آشفتگی در عقاید شیعه شده و آن را منزوی می‌کرد، بلکه شیعه را در نظر دیگران انسان‌های بی‌قیدوبند نسبت به فروعات دینی نشان داده و بدبینی همگانی را نسبت به شیعیان به وجود می‌آورد. به‌گونه‌ای که با نگاهی ساده به کتاب‌های فرق، این حقیقت آشکار است که گرچه از لحاظ تقسیم‌بندی فرقه‌ای تشیع غالی را جدا یاد می‌کنند، اما اغلب نه تنها ارباب فرق و مذاهب بلکه عموم رجالین اهل سنت تفاوت چندان روشنی بین دسته‌های شیعه نگذاشته و مردم را از پذیرفتن احادیث آنان پرهیز می‌دهند. حداقل یکی از دلایل این بدبینی رسوخ اندیشه‌های غالی در میان شیعیان بوده که با همه تلاش امامان شیعه و بعداً

۱. محرمی، غلامحسن تاریخ تشیع از آغاز تا پایان عصر غیبت صغری، ص ۲۱۷.

علمای اصولی شیعه، آثار آن کما بیش برجای مانده است. نمونه آن رسوخ روایاتی است که در باب تحریف قرآن در برخی از کتاب‌های حدیثی شیعه موجود بوده و اصل آن از غلات می‌باشد.^۱

نتیجه

شهادت امام حسین (علیه السلام) این نکته را روشن ساخت که با توجه به شرایط خفقان آن روز که بنی‌امیه به وجود آورده بودند هرگونه قیام منجر به شکست خواهد شد. شاهد این ادعا شکست قیام‌هایی همچون توابین، قیام مختار، قیام زید بن علی (علیه السلام) و فرزندش یحیی بود که همگی در دوره امویان صورت گرفت و به علل مختلفی که از مهم‌ترین آن‌ها عدم اقبال عمومی جامعه اسلامی آن زمان بود، با شکست مواجه شد. با توجه به همین شرایط امام صادق (علیه السلام) تاکتیک خود را تغییر داده و از اقدام نظامی به اقدامات فرهنگی روی آوردند. به گونه‌ای که آن حضرت (علیه السلام) توانست با تلاش‌های طاقت‌فرسای خود هویت فقهی و کلامی مذهب امامیه را روشن ساخته و عنوان مذهب جعفری را برای خود به یادگار گذارد. امام مجموعه رفتار و اقدامات سیاسی آن حضرت را رفتار اصولی با حکومت عباسی و از طرفی روشن ساختن عدم مشروعیت آنان، رفتارهای حکیمانه در جریان قیام‌ها و حوادث سیاسی آن روز، تقویت واقع‌گرایی سیاسی و مبارزه با فرقه‌سازی عصر خود و از همه مهم‌تر تلاش برای وحدت امت اسلامی تشکیل می‌دهد.

بنابراین امام صادق (علیه السلام) را می‌توان بهترین شاخصه تقریب مذاهب اسلامی به شمار آورد که به لحاظ ارتباط فکری و فرهنگی کامل و ممتاز خود با نحله‌های اهل سنت، بسیار مورد تأیید و توجه آنان بوده‌اند. بسیاری از شاگردان امام صادق (علیه السلام) در مدینه از اهل سنت بودند و مجلس درس ایشان نمونه بارزی از جلوه تقریب مذاهب و رعایت الگوی آزاداندیشی در فضای علمی تمدن اسلامی بود. در مجموع، رفتار امام صادق (علیه السلام) در برخورد با گروه‌های مخالف عقیدتی، از جمله اهل سنت، همراه با احترام و به صورت نصیحت، ارشاد،

۱ جعفریان، رسول، حیات فکری - سیاسی امامان شیعه، ص ۳۳۸.

احتجاج، شرکت در جلسات مناظره و ارائه پاسخ‌های محترمانه به پرسش‌های آنان بود. امام صادق علیه السلام در آن عصر به وحدت مسلمین بیش از همه چیز توجه می‌کرد و تعامل بسیار مناسبی با برادران اهل سنت داشت. در نتیجه، با این برخورد خوب و با احترام، بزرگان دینی و فقهی اهل سنت نیز همواره توجه ویژه‌ای به امام علیه السلام داشته‌اند و مقام علمی و اخلاقی ایشان را ستوده‌اند. مبلغان دین بایستی با مطالعه و بررسی سیره ائمه و تبیین رفتار مناسب و وحدت‌آفرین امامان معصوم علیهم السلام، به‌ویژه امام صادق علیه السلام، پیروان ایشان را به تأسی از سیره آن بزرگواران دعوت کنند. بر شیعیان و پیروان شایسته و بایسته است که رهرو سیره امام صادق علیه السلام باشند و با تعامل مناسب با برادران اهل سنت و رعایت ادب و احترام به یکدیگر، زمینه تحقق واقعی وحدت اسلامی را در سراسر جهان اسلام، فراهم آورند.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی صدوق، الاعتقادات فی دین الإمامیه، تحقیق عصام عبدالسید، دارالمفید للطباعة و النشر و التوزیع، بیروت ۱۹۹۳.
۳. ابن عنبه، السید جمال الدین أحمد بن علی الحسنی، عمده الطالب فی انساب آل ابی طالب، انصاریان، قم ۱۳۸۵.
۴. کشی، محمد بن عمر بن عبدالعزیز، رجال الکشی، مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، مشهد ۱۴۹۰.
۵. ابوالفرج اصفهانی، علی بن الحسین، الاغانی، دار إحياء التراث العربی، بیروت ۱۹۹۴.
۶. ابوالفرج اصفهانی، علی بن الحسین، مقاتل الطالبیین، مؤسسه دار الكتاب للطباعة و النشر، قم ۱۳۸۵.
۷. ادیب، عادل، زندگانی تحلیلی پیشوایان ما، ترجمه اسدالله مبشری، چاپ نوزدهم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران ۱۳۸۲.
۸. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الائمه، مکتبه بنی هاشم، تبریز ۱۳۸۱.
۹. پیشوایی، مهدی، سیره پیشوایان، مؤسسه امام صادق (علیه السلام)، قم ۱۳۹۳.
۱۰. جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهر کلام، امیرکبیر، چاپ ششم، تهران ۱۳۶۹.
۱۱. جعفریان، رسول، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، انصاریان، قم ۱۳۸۳.

۱۲. الجندی، عبدالحلیم، الإمام جعفر الصادق علیه السلام، قاهره ۱۹۷۷.
۱۳. الحرانی، أبو محمد الحسن بن علی بن الحسین بن شعبه، تحف العقول، تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، مؤسسه النشر الاسلامی جامعه مدرّسین، قم ۱۳۶۳.
۱۴. حمیدرضا مطهری، مصطفی نادری، راهبردهای اجتماعی امام صادق علیه السلام برای ایجاد همگرایی اسلامی، مجله تاریخ اسلام، شماره ۷۴، تابستان ۱۳۹۷.
۱۵. خویی، سید ابوالقاسم، کتاب الطهارة، مهر، قم بی تا.
۱۶. دمشقی، ابن کثیر اسماعیل ابن عمر، البدایه و النهایه، ناشر دارالفکر، بیروت ۱۴۰۷ق.
۱۷. ذهبی، شمس‌الدین محمد بن احمد، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، دار الکتاب العربی، الثانیه، بیروت ۱۴۱۳.
۱۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، محاضرات الادباء و محاورات الشعراء والبلغاء، ترجمه محمد صالح بن محمدباقر قزوینی، موسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران، تهران ۱۳۹۷.
۱۹. شهرستانی، ملل و نحل، ترجمه افضل الدین اصفهانی، تهران ۱۳۲۱.
۲۰. شیخ مفید، محمد بن محمد ابن نعمان، الارشاد، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۳ ق.
۲۱. طبری، تاریخ الرسل و الملوك، دار المعارف، مصر ۱۹۶۰.
۲۲. طقوش، محمدسهیل، دولت عباسیان، ترجمه حجت‌الله جودکی، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، قم ۱۳۸۰.

۲۳. طوسی، محمد بن حسن، الأمالی، دار الثقافة، قم ۱۴۱۴.
۲۴. عاملی، جعفر مرتضی، الحیاء السیاسیة للإمام الرضا علیهما السلام، جامعه مدرسين، قم ۱۴۱۶ق.
۲۵. عاملی، حر، وسایل الشیعه، دار احیاء التراث العربی، بیروت ۱۳۷۷.
۲۶. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، دار الکتب الإسلامیة، تهران ۱۴۰۷ ه.ق.
۲۷. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، دارالکتب الاسلامیه، تهران بی تا.
۲۸. محرمی، غلامحسن، تاریخ تشیع از آغاز تا پایان عصر غیبت صغری، موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره)، قم ۱۳۷۸.
۲۹. مسائلی، مهدی، پیشوایان شیعه، پیشگامان وحدت، آستان قدس رضوی، مشهد ۱۳۹۳.
۳۰. مسعودی، مروج الذهب، دار الهجره، بی جا، ۱۴۰۹ق.
۳۱. مشکور، محمدجواد، فرهنگ فرق اسلامی، آستان قدس رضوی، چاپ دوم، مشهد ۱۳۷۲.
۳۲. مطهری، مرتضی، سیری در سیره ائمه اطهار، صدرا، قم ۱۳۸۲.
۳۳. مظفر، محمدحسن، صفحاتی از زندگانی امام جعفر صادق علیهما السلام، رسالت قلم، تهران ۱۳۹۵.
۳۴. نویری، شهاب الدین احمد، نهائیه الارب، ترجمه محمود مهدوی، امیرکبیر، تهران ۱۳۶۴.
۳۵. الیعقوبی، احمد، تاریخ الیعقوبی، مؤسسه الاعلمی، بیروت ۱۸۹۲م.